

مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار پروین اعتصامی با تأکید بر ترسیم چهره‌ی بیدادگران

نگین خان‌محمدی اطلاقسرا*

عبدالله حسن زاده میرعلی**

یدالله شکری***

چکیده

آثار و اشعار ادبیات پایداری دارای عناصر تکرارشونده‌ی شاخصی هستند که از آن‌ها با عنوان مؤلفه‌های ادبیات پایداری یاد می‌شود. عموماً شاعران پایداری این مؤلفه‌ها را در اشعار خود به کار می‌برند. پروین اعتصامی شاعری است که مؤلفه‌های ادبیات پایداری چون ستیز با ستمگر، عوامل فقرآفرین، نادانی، نابرابری، اسارت، مال‌یتیم‌خواری، ضعیف‌کشی، زورگویی، رشوه‌گیری، نفس‌آماره و خودکامگی را در اشعار خود به کار برده است. ترسیم چهره‌ی بیدادگران یکی از مؤلفه‌های مهم ادبیات پایداری در دیوان پروین است که او را به افشای چهره‌ی قاضیان و مفتیان، توانگران و زورمندان و حاکمان و پادشاهان فاسد جامعه وامی‌دارد؛ خشت بارگاه شاهان را خون دل و اشک چشم یتیمان و پیرزنان و درویشان معرفی می‌کند، حکم قضات را دروغ و رشوه‌گیری و رباخواری می‌خواند و پیشه‌ی اغنیاء را خوردن و خوابیدن و ستم راندن می‌شناساند. پروین در اغلب اشعار خود، دردها و فقرهای ناشی از چهره‌ی سیاه ستم پیشگان را آشکار می‌کند و آن‌ها را بانیان اصلی فقر و جهل و ستم و بی‌عدالتی و بردگی می‌داند. او در جای جای دیوانش با سلاح تشخیص، تمثیل، سمبل و مناظره به فاش کردن ستمکاری ستمکاران می‌پردازد و سعی در نشان دادن چهره‌ی کسانی دارد که با ظلم و جور و ستم، زیربنای حکومتشان را ساخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات پایداری، شعر معاصر پایداری، شعر معاصر پارسی، پروین اعتصامی، چهره‌ی بیدادگران.

* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان. nkhanmohammadiotagsara@alum.semnan.ac.ir

** دانشجویار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان. A.hasanzadeh@semnan.ac.ir

*** دانشجویار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان. Y.sokri@semnan.ac.ir

مقدمه

«ادبیاتی را که در موضع ستیز با عالم و وضع موجود است، می‌توان ادبیات مقاومت یا پایداری تلقی کرد. نفی وضع ظالمانه‌ی موجود یا نفی عوامل بیگانه که حافظان وضع موجودند در چنین ادبیاتی به صورت شفاهی یا مکتوب تجلی می‌کند» (امیری خراسانی، ۱۳۹۳: ۳۵). با توجه به این تعریف از ادبیات پایداری، می‌توان گفت که مؤلفه‌های ادبیات پایداری، ستیز با هرگونه عوامل ظلم‌آفرین را دربرمی‌گیرد. «مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های ادبیات پایداری» (مدرسی، ۱۳۹۳: ۲۵۶) در ارتباط با عناصری چون «دعوت به مبارزه، ترسیم چهره‌ی بیدادگر، ستایش آزادی و آزادی، بازنمایی افق‌های روشن پیروزی، انعکاس مظلومیت مردم، بزرگداشت شهدای راه آزادی» (سجودی، ۱۳۸۵: ۱۵۹) می‌باشد. شاعران چنین ادبیاتی «با تأکید بر آزادی، برابری انسان‌ها» (چهرقانی، ۱۳۹۶: ۱۴)، حمایت محرومان و شناساندن چهره‌ی بیدادگران شعرشان را می‌سرایند و «هرگاه ظلم و بیداد می‌بینند یا هرگاه فساد را در جامعه احساس می‌کنند به اصلاح آن می‌پردازند» (پوردریایی، ۱۳۹۲: ۲۹۰). بارزترین دوران ادب پایداری در ایران از عصر مشروطه تا عصر انقلاب اسلامی است که دوران تعیین‌کننده‌ی در تاریخ مبارزات گروه‌های ستم‌کشیده‌ی ایران می‌باشد. پروین اعتصامی از شاعران پایداری همین عصر است که تحت تأثیر چنین شرایطی از مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعارش بهره می‌گیرد و پایداری خود را برابر بیداد و بیدادگران نشان می‌دهد. پروین برای به تصویر کشاندن این مؤلفه‌ها از راه‌های مختلفی استفاده می‌کند. یکی از پرکاربردترین این راه‌ها استفاده از آرایه‌های بدیعی به خصوص صنعت تشخیص می‌باشد (شعبانی، بی‌تا: ۴۰). شاعر در خلال جان بخشیدن به خوراک و اشیاء، سخن از اعمال ستم‌راناان به میان می‌آورد. مناظره از دیگر راه‌های او برای به تصویر کشاندن مؤلفه‌های ادبیات پایداری می‌باشد؛ «بخش مهمی از شعر پروین در قالب مناظره سروده شده است» (صبور، ۱۳۸۲: ۱۵۵)؛ «او در صحنه‌ی مناظرات خود، توانگر و ستمگر و شاهان بیدادگر و حکام فاسد را مورد خطاب قرار می‌دهد و نقش منفی آنان را در جامعه، بررسی می‌کند، رشوه و رشوه‌خواری را محکوم می‌کند و زبان اعتراض‌آمیز خود را در دهان حیوانات، اشیاء، گیاهان و ... قرار می‌دهد» (شفیعی، ۱۳۸۴: ۹). پروین در اکثر گفت‌وگوها و جان‌بخشی‌های خود از تک‌تک مؤلفه‌های ادبیات پایداری استفاده می‌کند. در ادامه به معرفی این مؤلفه‌ها در اشعار او می‌پردازیم.

مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار پروین اعتصامی

پروین اعتصامی مهم‌ترین و اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در حوزه‌ی ادبیات پایداری را در جای جای اشعار خود جای داده است؛ ستم‌ستیزی، تصویر فقر، تقبیح جهل، حمایت یتیمان، فریاد آزادی،

ستایش عدالت، توصیف چهره‌ی رنجبران و ترسیم چهره‌ی بیدادگران از مؤلفه‌های مهم ادبیات پایداری در اشعار اوست. اشعاری چون نامه به نوشیروان، اشک یتیم، دزد و قاضی، مست و هوشیار، نآزموده، اندوه فقر، ای رنجبر، زن در ایران، تهی‌دست، طفل یتیم، دیوانه و زنجیر، شکایت پیرزن، گنج ایمن و بسیاری اشعار دیگر دیوان او به مؤلفه‌های ادبیات پایداری اشاره دارند. او حتی در برخی از اشعار خود از تمامی مؤلفه‌های ادبیات پایداری نام می‌برد؛ قطعه‌ی صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست، یکی از همان اشعار اوست: منسوخ شدن عدل، کیمیا گشتن انصاف، ملک‌ستانی شهبان، رشوه‌گیری قاضیان، ز غصب و ربا بودن دولت حکام، خوردن اشک و خون یتیمان و پیرزان توسط پارسنامایان، اسیر آز و هوی بودن بزرگان، تقابل فقیر و غنی و بسیاری دیگر از مؤلفه‌ها در این شعر لبریز شده است. یکی از مؤلفه‌هایی که در اشعار پروین، فراوان به چشم می‌خورد، ترسیم چهره‌ی بیدادگران است زیرا او در اشعارش بازگوکننده‌ی صدای محرومان و مظلومان و ضعیفان و فقیران می‌شود و از آن‌ها در برابر ظالم و ستمگر و بیدادگر، به‌شدت دفاع می‌کند. به نظر می‌رسد که پروین اعتصامی به این نکته آگاه است که رهایی از بند فسادها با افشای چهره‌ی فاسدان، میسر خواهد شد. او می‌داند که اگر ستمگری نباشد ستم‌دیده‌ای نیز نخواهد بود و در پی آن جهل، بی‌اخلاقی، ستم، فقر، اسارت و نابرابری، نخواهد ماند؛ بنابراین از دیدگاه پایداری به سرودن اشعاری با مضامین افشای چهره‌ی ستمگر می‌پردازد.

ترسیم چهره‌ی بیدادگر

ترسیم چهره‌ی بیدادگران یکی از مؤلفه‌های ادبیات پایداری است که در اشعار پروین کاربرد بسیاری دارد. پروین در لابه‌لای اشعار خود، در قالب‌ها و قطعات مختلف و با توصیف‌های گوناگون این مؤلفه را به تصویر کشیده است. او در قالب شخصیت‌ها، اشیاء و حیوانات رفته است؛ گویی در کالبد آن‌ها نفوذ کرده تا بدین وسیله بتواند چهره‌ی بیدادگر را به‌طور غیرمستقیم، راحت‌تر و بی‌کم و کاست به همگان بنمایاند. از آنجایی که شناساندن صورت بیدادگران به گونه‌های گوناگون، از مؤلفه‌های پراهمیت اشعار شاعران پایداری شناخته می‌شود، پروین نیز اعتراض‌های خود را برابر اعمال بیدادگران به تصویر می‌کشد و برای به تصویر کشاندن این اعتراض‌ها از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کند یکی از این روش‌ها، اشاره‌هایی به آیات قرآنی است؛ اعتراض به چهره‌های منفی و یادآوری سرنوشت تلخ آنان در شعر پروین، نشان‌دهنده‌ی توجه او به آیات قرآن است. علاوه بر آن به کمک پند، به شیوه‌ی منظره، از طریق منادا، از در دوستی و با جان‌بخشی و تمسخر و استفهام انکاری، مقابل سیرت و اعمال بیدادگران، پایداری می‌کند و در لا به لا این موارد برای اثبات حرف خود، دلیل محکمی از آیات قرآن می‌آورد. او

در سطح گسترده‌ای، ضعف‌های حاکم بر جامعه را در معرض نقد قرار می‌دهد؛ «سیمای واقعی و پلیدِ حاکمان و زمام‌دارانِ ظالم را بیان می‌کند» (صفری، ۱۳۹۹: ۷۱) و «فسادِ مدیران، ستمِ حاکمان، ریاکاری و تظاهرِ مسئولان» (ابراهیمی‌فر، بی‌تا: ۳۲) را افشا می‌سازد. ترسیمِ چهره‌ی بیدادگر در شعرِ پروین اعتصامی دامنه‌ی وسیعی دارد و تقریباً همه‌ی مؤلفه‌های ادبیاتِ پایداری را دربرمی‌گیرد؛ برای مثال وقتی پروین در قطعه‌ی اشکِ یتیم در حمایت از یتیمان می‌سراید مقصودِ او رهایی از بندِ ظالمان است یا زمانی که در قطعه‌ی گنجِ ایمن، پایداریِ خود را برابرِ هوی و هوس بیان می‌کند درواقع هدفش افشای چهره‌ی ستمکاران است. به همین دلیل در این‌جا به وسعتِ افشای چهره‌ی ظلم‌پیشگان در دیوانِ پروین چون چهره‌ی الف(پادشاهان، ب)قاضیان و پ(توانگران، اشاره خواهد شد.

الف) ترسیمِ چهره‌ی پادشاهانِ بیدادگر

در مؤلفه‌ی ترسیمِ چهره‌ی بیدادگران، چهره‌ی شاهان و حکمرانانِ ستمگر، نقشِ پررنگی را در اشعارِ پروین بازی می‌کنند. اشعارِ چون "اشکِ یتیم"، "نامه به نوشیروان"، "گنجِ ایمن"، "ای رنجبر"، "شکایتِ پیرزن"، "صاعقه‌ی ما ستمِ اغنیاست" و "مناظره" در ترسیمِ چهره‌ی شاهانِ بیدادگر کوشیده‌اند. نیم‌نگاهی به شعرِ اشکِ یتیم نشان می‌دهد که پروین، حرفش را در پوششِ حکایت و تمثیل به مخاطبانِ خویش انتقال می‌دهد. مخاطبی چون شاه یا گرگِ گله آشنا، پارسای زمین‌خواره و کجرویِ نصیحت‌ناپذیر (فیضی، ۱۳۸۳: ۱۶۶) ابیاتِ این قطعه، سرتاسر به ترسیمِ چهره‌ی سیاه‌شاهِ ستمگر پرداخته؛ پادشاهی که از گذرگاهی می‌گذرد و یتیمان و فقیران و پیرزنان به امیدِ عدالتِ او فریادِ شوقِ سر می‌دهند غافل از آن که پادشاه از گوهرِ تاجِ خود تا تخت و تاج و حاکمیتش را از گوهرِ اشک و خونِ یتیمان و پیرزنان غصب کرده است:

نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت
این اشکِ دیده‌ی من و خونِ دلِ شماست
شاعر از زبانِ پیرزن در جوابِ کودکِ یتیم، گوهرِ تابناکِ تاجِ پادشاه را برگرفته از "اشکِ دیده‌ی من" (پیرزن) و "خونِ دلِ شما" (یتیم) معرفی می‌نماید. او پادشاه را گرگی در لباسِ چوپان، می‌شناساند و به فریفتنِ گله توسطِ گرگ، طی سال‌های متمادی اشاره دارد:

ما را به رخت و چوبِ شبانی فریفته است
این گرگِ سال‌هاست که با گله آشناست
واژگانِ "گرگ" و "گله" نمادهایی از شاه و مردمند که پروین از آن‌ها برای ملموس‌تر نشان دادنِ سیاه‌کاری‌های شاه و مظلومیتِ مردم بهره می‌گیرد. او در ادامه اشاره می‌کند پادشاهی که با مالِ رعیت، بنای حکومتش را می‌سازد از هر گدایی گداتر است:

آن پارسا که ده خرد و ملک، رهزن است آن پادشا که مال رعیت خورد گداست
(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۱۳۶)

شاعر بر ذهن کودک یتیمی که بر اثر بی‌کفایتی‌های شاه، یتیم شده است می‌نگارد که «پارسانمایان عصر در شکل‌ها و لباس‌های مختلف همگام با شاه، راهزنانی هستند که مال رعیت را به ستم می‌ستانند و بر مال و املاک خود می‌افزایند.» (جدی، بی‌تا: ۹۵) قطعه‌ی نامه به نوشیروان از دیگر اشعار پروین علیه حاکمان ستمگر است که شاعر به مدد آن از دو شیوه‌ی تازه استفاده می‌کند: اول آن که با استفهام انکاری، باب سخن را می‌گشاید و دوم آن که به سراغ پادشاهان گذشته می‌رود تا به تنبیه پادشاهان عصر بپردازد:

بزرگمهر به نوشیروان نوشت که خلق ز شاه، خواهش امنیت و رفاه کنند
شاهان در جایگاه پاسداران امنیت، امنیت را از خلق، سلب کرده‌اند. پروین صراحتاً اعلام می‌کند که اگر شاهان، ادعا می‌کنند برای آباد کردن کشور می‌کوشند پس چه نیازی است تا به آباد کردن کاخشان بپردازند؟ چرا از مزد کار تنگ‌دستان می‌کاهند؟ و چرا با ستم بر مال خود می‌افزایند؟

شهان اگر که به تعمیر مملکت کوشند چه حاجت است که تعمیر بارگاه کنند؟
چرا کنند کم از دست‌رنج مسکینان؟ چرا به مظلمه افزون به مال و جاه کنند؟
(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۴۱۸)

عبارات "تعمیر مملکت" و "تعمیر بارگاه" در تضاد با یکدیگرند. از نظر شاعر، شاهی که به تعمیر دربار می‌پردازد هرگز به تعمیر کشور نخواهد پرداخت. به همین دلیل این دو عبارت را در دو مصرع، مقابل یکدیگر قرار داده است. در اکثر اشعاری که پروین از شاهان ستمگر گلایه می‌کند به این نکته اشاره‌ای دارد که اگر تقدیر، شاه را بر تخت شاهی نشاند است چرا کارهای مردمان و مظلومان را به درباریان فاسدش می‌سپارد؟! درواقع در این نکته، پروین به عدم کفایت شاهان ستمگر در انتخاب وزیران و دبیران سالم اشاره دارد:

جواب نامه‌ی مظلوم را تو خویش فرست بسا بود که دبیرانت اشتباه کنند
به سمع شه نرسانند حاسدان قوی تظلمی که ضعیفان دادخواه کنند
(همان: ۴۱۹)

مظلومان و ضعیفان و دادخواهان از ظلم دبیران حسود شاه شکایت دارند. بنابراین شاعر، درباریان شاه را با صفت بخیل همراه می‌سازد. این نکته برای شاعر، اهمیت فراوانی دارد که بار دیگر در قطعه‌ی گنج ایمن، به آن اشاره می‌کند:

شهود محکمه‌ی پادشاه دیواند

ولی به محضر تو غیر حق گواهی نیست

(همان: ۳۸۳)

در این‌جا شاعر، شهادت‌دهندگان حکم سیاه‌شاه را چون خود شاه، شیطان صفت می‌خواند و یک کودک را با وجود کودکی نسبت به شاه در انتخاب نکردن شهود ناسالم، لایق‌تر می‌داند. عدم کفایت شاهان در انتخاب درباریان نالایق در قطعه‌ی شکایت پیرزن هم یادآوری می‌شود و درباریان شاه، سگ‌صفت، بخیل، پست و اهریمن، خوانده می‌شوند:

صد جور دیدم از سگ و دربان به درگهت جز سفله و بخیل در این بارگاه نیست (همان: ۲۸۲)

پیرزنی که برای دادخواهی وارد درگاه شاه می‌شود و کسی پاسخ‌گوی فریاد او نیست بنابراین خطاب به شاه می‌گوید از درباریانت جز جور چیز دیگری ندیده‌ام. از ابتکارات دیگر پروین این است که پادشاهان ظالم را از سرنوشت تلخی که انتظار آنان را خواهد کشید آگاه می‌سازد:

سختی کشی ز دهر چو سختی دهی به خلق در کیفر فلک غلط و اشتباه نیست (همان)

اشاره‌ی پروین به عاقبت ظالمان حاکم بر جامعه، یادآور برخی از آیات قرآن کریم است: آیه‌ی دهم سوره‌ی نساء، آیه‌ی چهل و دوم سوره‌ی شوری و آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی زُحُف: (فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ) و بسیاری آیات دیگر که بهره‌گیری پروین را از قرآن برای شرح این نوع از مؤلفه‌ی ادبیات پایداری نشان می‌دهد. در ادامه‌ی قطعه‌ی نامه به نوشیروان، شاعر در دو بیت دیگر آن از در تهدید وارد می‌شود و «اعتراض خود را به ستمگری و ثروت‌اندوزی ناروای پادشاه صریحاً بیان کرده و او را از آه ستم‌دیدگان و نفرین شبانه‌ی آن‌ها برحذر می‌دارد» (دهباشی، ۱۳۷۰: ۳۷۷):

بترس ز آه ستم‌دیدگان که در دل شب نشسته‌اند که نفرین به پادشاه کنند

چو شاه جور کند خلق در امید نجات همی حساب شب و روز و سال و ماه کنند

(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۴۱۹)

"آه" و "نفرین" از واژگان پرتکرار در ترسیم چهره‌ی شاهان است. شاعر معتقد است فاتحه‌ی دولتی را که مردمانش آه بکشند باید خواند. زمانی که پادشاه، جور می‌کند و خلق به امید رهایی از جور او، روزشماری می‌کنند تا مگر حکومت پادشاه به پایان برسد تا آنان به آرامش برسند. در قطعه‌ی دیگری با عنوان گنج ایمن، کودکی درحین بازی‌های کودکانه از گل‌های بوستان، تاج‌مانندی بر سر درست می‌کند. برحسب اتفاق، حکیمی گذر می‌کند و کودک را با پادشاهان، مقایسه می‌کند. پروین، کودک را به جای شاه می‌نشانَد و حرف‌های خود را با واسطه قرار دادن کودک به سمع شهن می‌رساند:

تو را بس است همین برتری که بر در تو بساط ظلمی و فریاد دادخواهی نیست

حکیم به کودک می‌گوید: بساط شاهان، با ظلم، رونق دارد و گوش شنوایی برای شنیدن صدای دادخواهان ندارند. تو از شاهان، برتری داری چراکه از ظلم کردن مبرایی. نکته‌ی دیگر آن که آب و غذای شاهان از "اشک" و "آه" و "خون" ستم‌دیدگان شکل می‌گیرد و کودک از این مورد نیز مبرا است:

تو مال خلق خدا را نکرده‌ای تاراج غذا و آشت از خون و اشک و آهی نیست

(همان: ۳۸۳)

"تاراج" و "غصب" و "غارت" اموال خلق از دیگر اعمال پادشاهان است. شاعر این نکته را مجدداً در شعر صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست مطرح می‌کند. او می‌گوید حکومت شاهان با دورویی و دارایی مردم، شکل گرفته است:

مردم این محکمه اهریمنند دولت حکام ز غصب و ریاست

پروین، آشکارا شرح می‌دهد که این حاکمان خود شیطان هستند. حاکمان پارسا نما روز روشن به حمایت از یتیمان، فتوی می‌دهند و شامگاهان، خون همان یتیمان را در شیشه می‌ریزند و می‌نوشند:

خون بسی پیرزنان خورده است آن که به چشم من و تو پارساست

آن که سحر، حامی شرع است و دین، خون یتیمان شب غذاست

(همان: ۲۹۳)

"حامی شرع" و "پارسا" از صفات حاکمان است. پروین بارها این عبارات را برای تمسخر، به جای نام شهان به کار می‌برد تا به خواننده نشان دهد حاکمان از این صفات مبرا نیستند:

چگونه حاکم شرعی که فارغی ز احکام؟ چگونه راهنمایی که خود گمی از راه؟

(همان: ۸۲)

پروین «هرجا به پادشاهی و سلطنت اشاره می‌کند آن را می‌کوبد، بیدادگری و فساد دستگاه را نشان می‌دهد و به عنوان مظهر ظلم و پستی، آن را معرفی می‌نماید.» (فیضی، ۱۳۸۳: ۱۶۵) در قطعه‌ی مناظره هم پروین از دو شیوه‌ی مناظره و تشخیص بهره می‌جوید. او دو قطره‌ی خون را که یکی برای تاجوری و دیگری برای درویشی است به مناظره وامی‌دارد. در میانه‌ی گفت‌وگوی این دو قطره، قطره‌ی خون درویش، چهره‌ی تاجور را فاش می‌کند؛ پادشاه را سفله می‌خواند و به غارت‌گری و آدم کشی او اشاره می‌کند:

به حکم ناحق هر سفله خلق را نکشند اگر ز قتل پدر، پرسشی کند پسری

یتیم و پیرزن انقدر خون دل نخورند اگر به خانه‌ی غارت‌گری فتد شرری

(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۴۰۹)

"خون دل خوردن یتیمان و پیرزنان"، "حکم ناحق"، "قتل" و "غار" از دیگر عباراتِ پرتکراری است که در عیان کردن چهره‌ی ظالمان نقش دارد. پروین، دادن حکم ناحق حاکمان و قتل مردمان را محکوم می‌کند و توضیح می‌دهد که اگر امارتِ یک مال یتیم خوارِ غارتگر به آتش کشیده شود، یتیمان و فقیران، دیگر خون دل نخواهند خورد. پروین اعتصامی برای افشای چهره‌ی پادشاهان، بارِ دیگر در قطعه‌ی شکایتِ پیرزن، در تاریخ، قدم می‌زند و برای رساندن سخنانِ خود به پادشاهانِ ستمگرِ عصر، پادشاهانِ ستمگرِ گذشته را موردِ خطاب قرار می‌دهد:

روزِ شکارِ پیرزنی با قیادِ گفت کرِ آتشِ فسادِ تو جز دودِ آه نیست

پیرزن در ابتدای صحبتش از فقر و نداری، می‌نالد و "فساد" شاه را به "آه" دلِ مظلوم بدل می‌کند. «تقارنِ زندگیِ پروین با دوره‌ی اختناق، باعث شده بود که او این وجوه را به شکلی پوشیده و پنهان ارائه کند. او گاه آشکارا بر ظلم و ظالمان می‌تازد اما با استفاده از داستان‌های تاریخی، به ظاهر، این فریاد را متوجه‌ی گذشته می‌کند و درواقع خویشتن را از هجومِ دستگاهِ سانسورِ حکومتِ مصون نگاه می‌دارد.» (فیضی، ۱۳۸۳: ۱۷۲) او در ادامه از اعمالِ پستِ شاه نام می‌برد؛ "خراجِ سنگین"، "حکمِ دروغ"، "کارِ تباه" و "یغماگری" از کمترین خطاهایی است که شاه به آن‌ها دست می‌برد:

سنگینیِ خراج به ما عرصه تنگ کرد گندم تو راست حاصلِ ما غیرِ کاه نیست
حکمِ دروغِ دادی و گفتی حقیقت است کارِ تباهِ کردی و گفتی تباه نیست
ویرانه شد ز ظلمِ تو هر مسکن و دهی یغماگر است چون تو کسی پادشاه نیست
شاعر، مستقیماً با خودِ شاه، گفت‌وگو می‌کند: افعالِ "دادی"، "گفتی"، "کردی"، "مردی"، "شدی" و ضمیرِ "تو" از نشانه‌های این گفت‌وگوی مستقیم است. از دیگر نشانه‌های آن واژگانی چون "پادشاه"، "تخت" و "کلاه" است. شاعر، صریحاً به شاه می‌گوید: تو پادشاه نیستی بلکه غارتگری هستی که مالِ مردم را به زور و ظلم می‌گیری.

مردی در آن زمان که شدی صیدِ گرگِ آرز از بهرِ مرده حاجتِ تخت و کلاه نیست
(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۲۸۲)

نکته‌ی مهمّ دیگری که پروین در این شعر به آن اشاره دارد اسیرِ طمع شدنِ شاهان است. آرز، پادشاه را شکار کرده است به گونه‌ای که هر چقدر مال و جانِ مردم را می‌خورد سیری نمی‌یابد. شاعر، شاهان را پس از شکارِ آرز شدن، مُرده می‌خواند و در ادامه اضافه می‌کند که یک مُرده نیازی به پادشاهی و حکمرانی ندارد. «پروین، با تفکیکِ طبقات و روشن نمودنِ روش و خوی و منشِ حاکمان و نیز آگاه ساختنِ دهقانان و کارگران، این گوناگونیِ طبقاتِ مردمی را روشن می‌ساخت. وی با اشاره به طبقاتِ حاکم و محکوم، حاکمان را ستمکار، بدخو و زشت‌سیرت

می‌دانست و از طبقه‌ی محکوم می‌خواست در مقابلِ ظالمان، از حقّ خود دفاع کنند.» (فیضی، ۱۳۸۳: ۱۵۷) شعرِ ای رنجبر از همان اشعارِ اوست. این شعر، علاوه بر آشکار کردنِ سیرتِ زشتِ حاکمانِ بیدادگر، از طبقاتِ رنج‌دیده می‌خواهد تا از حقوقِ خود نگذرند و برای گرفتنِ حقّ خود از هیچ مقامی نهراسند. شاعر در این شعر با مخاطب قرار دادنِ رنجبران این مضامین را می‌سراید:

از حقوقِ پایمالِ خویشتن کن پرسشی چند می‌ترسی ز هر خان و جنابِ ای رنجبر؟
حاکمِ شرعی که بهر رشوه فتوی می‌دهد کی دهد عرضِ فقیران را جوابِ ای رنجبر؟

پروین با پرسیدنِ سؤال‌هایی که جوابشان آشکار است فساد را موشکافی کرده است؛ حاکمِ شرعی که برای رشوه‌گیری از فقیران، حکم، صادر می‌کند چگونه به خواسته‌ی همان فقیران پاسخ خواهد داد؟. از نکاتِ مهمّ دیگری که پروین به آن اشاره می‌کند عدمِ مؤاخذه‌ی حاکمان است:

هر چه بنویسند حکامِ اندرین محضر رواست کس نخواهد خواستن زیشان حسابِ ای رنجبر
(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۱۴۲)

حکام هر حکمی را که صادر کنند کسی آنان را بازخواستِ حکمِ سیاهشان نخواهد کرد بنابراین به هر عملِ خطایی دست می‌برند. نمونه‌ی دیگری از سیاه‌کاریِ حکام در بیتی از ابیاتِ شعرِ مست و هوشیار است که شاعر مجدداً با استفهامی انکاری حاکمان را به سخره می‌گیرد:

گفت: نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم گفت: والی از کجا در خانه‌ی خمار نیست؟
(همان: ۴۰۴)

شاعر می‌داند که والی در خمارخانه است پس با پرسیدنِ پرسشی که پاسخش عیان است از عملِ او انتقاد می‌کند و کارِ او را دائمِ المستی می‌خواند. پروین اعتصامی چهره‌ی ظالمانِ ستمگر را تنها با "اسیر کردن"، "کشتن" و "نشانه کردنِ مظلوم"، می‌شناسد و به دیگران نیز همین‌گونه می‌شناساند:

اسیر کردن و کشتن تفرّج و بازی است نشانه کردنِ مظلوم، کارِ آسانی است (همان: ۳۱۸)

شعرِ پروین، کردار و گفتارِ عاملانِ حکومتِ روز را نقد می‌کند و از قشرها و لایه‌های جامعه‌ی عصرِ خود که در کارشان قلب و دغل می‌بیند پرده برمی‌دارد (قدمیاری، ۱۳۸۸: ۲۲۵). «شاعر از نابسامانی‌های سیاسی و مصائبِ اجتماعی ایران دقیقاً آگاه بوده و از فسادِ دستگاهِ زورمندان و جور و آزارِ پادشاه انتقاد کرده است» (دهباشی، ۱۳۷۰: ۳۷۷). «توجّه وی بیشتر به بی‌عدالتی حاکم، ضرورتِ عدل، پرخاش به ستمگر و وصفِ طبقات و قشرهای موردِ ستم بوده است» (گرجیان، ۱۳۹۹: ۴۱).

ب) ترسیم چهره‌ی قاضیان بیدادگر

یکی از مؤلفه‌های ادبیات پایداری در اشعار پروین، دفاع از عدالت است که در دل مؤلفه‌ی ترسیم چهره‌ی قاضیان بیدادگر قرار می‌گیرد. در جوامع گوناگون، برپایی عدالت و تشخیص عادل و ظالم از یک‌دیگر بر عهده‌ی اشخاصی تحت عنوان "قاضی" است که خطاکاران را توسط مأمورانی تحت عنوان "عسس"، "داروغه"، "محتسب" یا "شحنه" نزد خود فرامی‌خوانند. مفهوم درست عدالت باید از طریق قضاوت درست قضات جاری شود و اگر قرار باشد که قاضیان هم عادل نباشند، جریان رود عدالت به سیل بی‌عدالتی تبدیل خواهد شد. برپایی عدالت از دغدغه‌های مهم پروین است بنابراین نبود عدالت را فریاد می‌زند و از بی‌کفایتی برپاکندگان آن یاد می‌کند:

اگر که قاضی و مفتی شوند سفله و دزد / دروغ‌گو و بداندیش را گواه کنند (اعتصامی، ۱۳۷۲: ۴۱۹). "قاضی" و "مفتی" به‌عنوان حامیان عدالت، دزدی می‌کنند و برای دزدی‌هایشان، دروغ‌گویان و بدسگالان را شاهد می‌گیرند. صفت "سفله" را پروین در این ابیات با نام قاضی، همراه می‌سازد. این صفت، شارح خوبی برای چهره‌ی قاضیان است:

آن سفله‌ای که مفتی و قاضی است نام او / تا بود و تا جامه‌اش از رشوه و ریاست
گر درهمی دهند بهشتی طمع کنند / کو آنچنان عبادت و زهدی که بی‌ریاست
(همان: ۳۸)

آن سفله‌ای که قاضی نام گرفته است سرتاسر وجودش از رشوه‌گیری و ریاکاری است. پروین معتقد است قاضیان رشوه گیر هرگز دستی را نخواهند گرفت ولی اگر هم بخواهند درهمی ناچیز را به فقیران دهند، ریا می‌ورزند و توقع دعای بهشت جاودان دارند. "رشوه"، "ریا" و "ریا" از کلمات پرتکرار در افشای چهره‌ی قاضیان اند:

رشوه نه ما را که به قاضی دهیم / خدمت این قوم به روی و ریاست (همان: ۲۹۳)
این بیت، چهره‌ی قاضی را دورو و مزور اعلام می‌کند. بانو اعتصامی، قضاوت‌های نادرست این‌گونه قاضیان را در اشعار گوناگون خود با عناوین مختلف و یا گاهی با همان عنوان قاضی شرح داده است. اشعاری چون "دزد و قاضی"، "ناآزموده"، "دومحضر"، "دیوانه و زنجیر" و "مست و هوشیار" در افشای چهره‌ی قاضیان ستمگر کوشیده‌اند. مثنوی دزد و قاضی از مهم‌ترین اشعار پروین اعتصامی در انتقاد از قاضیان فاسد است که با عنوان خود قاضی سروده شده است. در این مثنوی، شاعر با پوشش مناظره، یک دزد را مقابل یک قاضی می‌نشانند و «سیه‌کاری‌های کسانی را که پاسدار عدالت‌اند، برمی‌شمارد» (مدیرشانه‌چی، ۱۳۸۶: ۲۲۱):

گفت قاضی کاین خطاکاری چه بود؟ / دزد گفت از مردم‌آزاری چه سود؟

گفت هان برگوی شغل خویشتن گفت هشتم همچو قاضی راهزن
پاسخ‌هایی که پروین از زبان دزد سروده است از اعمال سیاهی است که قاضیان به آن‌ها مشغولند. مردم آزار، منافق، راهزن، دزد، رشوه‌گیر، زورگیر و مال یتیم‌خوار از صفتهایی هستند که در این شعر حواله‌ی قاضی می‌شوند. پروین در ادامه با اشاره‌ای به آیه‌ی قرآن (وَأَقِمْوا الزَّانَ بِالْقِسْطِ) به قاضیان می‌گوید که شماها بر مهم‌ترین حکم خداوند که برپایی عدالت است دست می‌برید و بی‌عدالتی به پا می‌دارید:

تو قلم بر حکم داور می‌بری من ز دیوار و تو از در می‌بری
دزد، معتقد است که دزدی او از سر نداری، پنهانی و از روی دیوار است اما قاضی، آشکارا دزدی می‌کند چون کسی جرأت مؤاخذه‌ی او را ندارد. پروین در ادامه‌ی این گفت‌وگو، دزد را در قالب مقایسه با قاضی قرار می‌دهد. دزدان، تکه پارچه‌ی جامه‌ی درویشان را می‌ربایند و قاضیان دزد با زور و ظلم، رباخواری و رشوه‌گیری می‌کنند:

می‌برم من جامه‌ی درویشِ عور تو ربا و رشوه می‌گیری به‌زور
بنابراین نام قاضیان همواره یادآور واژگانی چون ربا و رشوه است. دزدان برای بردن کهنه پلاسی بازخواست می‌شوند اما قاضیان با دزدی‌های بزرگی چون رشوه‌خواری و خوردن مال یتیمان، مجازاتی انتظار آن‌ها را نمی‌کشد،

دست من بستی برای یک گلیم خود گرفتی خانه از دست یتیم
دزدان، سکه و طلا می‌برند و قاضیان، دین و ایمان را می‌ربایند و شحنة و داروغه‌ی جیره خوار، جرأت دستگیری قاضیان را ندارند. شاعر، عبارت "دزد زر" را در تضاد با عبارت "دزد دین" به کار می‌برد تا حد و حدود دزدی‌های قاضیان را بهتر به خوانندگان بنمایاند:

دزد زر بستند و دزد دین رهید شحنة ما را دید و قاضی را ندید (اعتصامی، ۱۳۷۲: ۲۲۰)
«شعر، در صدد بیان خصوصیات دوطبقه است که هر دو خلاف می‌کنند اما یکی از روی نیاز، حاجت و احتیاج و دیگری از سر زیاده‌خواهی و با پوشش دین‌داری که کسی هم نمی‌تواند او را از آن بازدارد و یا او را به مجازات برساند.» (مجدالدین، ۱۳۸۷: ۳۸۶) «در مثنوی دزد و قاضی، پروین از نابسامانی‌های جامعه، عوام‌فریبی، بدکرداری، نفاق، کج‌روی، ناراستی متظاهران به تقوی و دزدی حکام با زبانی هنرمندانه پرده برمی‌دارد، نیازمندانی که از سر اجبار، ابریق دزد هستند، شوربختانی می‌داند که گرفتار شحنة و قاضی می‌شوند و گندم‌نمایان جو فروش از دست عسس به دور مانده، آسوده‌خاطر در لباس زهد و تقوا، خوان عمومی را به یغما می‌برند.» (شفیعی، ۱۳۹۴: ۹) ناآرموده از دیگر مثنوی‌هایی است که به فسق قاضیان پرداخته است. در این مثنوی،

یک قاضی ریاکار بیمار می‌شود و پس از بیماری می‌خواهد تا پسرش به جای او بر تخت قضاوت بنشیند و در این مثنوی از پندهای سرشار از ستمش به پسرش می‌گوید:

حق بر آن کس ده که می‌دانی غنی است گر سراپا حق بود مفلس، دنی است
این بیت از جمله توصیه‌های لبریز از فساد قاضی به فرزندش می‌باشد که نشانگر اصول ظالمانه‌ی قاضیان است؛ در حکم قاضیان، حق به کسانی داده می‌شود که از توانایی مالی بهره‌مندند تا جیب قاضیان از رشوه پر شود. به اعتقاد قاضیان دیوان پروین، ظالمان از مظلومان، توانگرترند بنابراین همیشه باید حکم را به نفع آنان صادر کرد:

حرفِ ظالم هر چه گوید می‌پذیر هر چه از مظلوم می‌خواهی بگیر
"ظالم" و "مظلوم" از دیگر واژگانِ پرتکرار در ترسیم چهره‌ی قاضیان است. در بیت زیر، شاعر برای حکم ناحق قاضیان از ضرب المثل بهره می‌گیرد تا مقصود خود را شفاف‌تر به مخاطب برساند؛ هرگاه حکمی به ضرر قاضیان باشد گرچه حق باشد نفی می‌کند و هرگاه همان حکم را به نفعشان ببینند صادر می‌کنند:

گاه باید زد به میخ و گه به نعل گر سند خواهند باید کرد جعل (اعتصامی، ۱۳۷۲: ۴۱۴)
جعل اسناد از دیگر سیه‌کاری‌های قاضیان است. «پروین اعتصامی در همهی اشعاری که درباره‌ی قاضیان سروده به آن‌ها به چشم طعن و حقارت نگریسته و آن‌ها را مورد حمله‌ی شدید خود قرار داده است. این گروه، نقش عمده‌ای در انحراف جامعه دارند، این‌ها که باید در اصل امنیت قضای جامعه را تأمین کنند، وقتی رشوه‌خواری و مال‌پرستی پیشه می‌کنند، وبال اجتماع خود می‌شوند و دستشان به خون مردم آلوده می‌شود.» (مجدالدین، ۱۳۸۷: ۳۹۲) مثنوی دومحضر نیز از اشعاریست که با مضمون آشکار کردن چهره‌ی قاضیان فاسد سروده شده است. این مثنوی، گفت‌وگوی یک قاضی با زنش را از دیدگاه جدیدتری مطرح می‌کند به این صورت که قاضی در محضر خویش با مال یتیم و حرام، توشه جمع می‌کند (توشه بستم از حلال و از حرام) اما از قضاوت کردن میان اعضای خانه‌اش درمی‌ماند و زن در نهایت به او می‌گوید:

گرچه ترسندی خلاق را بسی از تو در خانه نمی‌ترسد کسی (اعتصامی، ۱۳۷۲: ۲۲۸)
در بیت دیگری از ابیات شعر مست و هوشیار، شاعر، قاضیان را به سخره می‌گیرد. علت استهزای قصات، توسط شاعر، در عدم "هوشیاری" و "بیداری" آن‌هاست. آنان به ظاهر، آگاهان به عدالتند ولی دائماً در خواب غفلت به سر می‌برند:

گفت می‌باید تو را تا خانه‌ی قاضی برم گفت رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست
(همان: ۴۰۴)

شاعر با هشیاری تمام بیان می‌کند که همواره نام قاضی با عدالت، همراهی نمی‌کند؛ در بین قضات هم طامعانی بوده‌اند که به جای عدل و داد، حق‌ها خورده‌اند. قطعه‌ی دیگری با عنوان دیوانه و زنجیر، داستان دیوانه‌ای است که بر گذرگاهی سنگی بر سرِ عابری می‌کوبد و قاضی ستمگر، این کارِ دیوانه را ستمگری می‌خواند و خواستارِ کوبیدنِ همان سنگ بر سرِ دیوانه می‌شود. حکم دیوانه‌وارِ قاضی، دیوانه را به خنده وامی‌دارد و هرچه نفرین است راهی قاضی و حکم دیوانه‌وارش می‌کند:

بخندید دیوانه زان دیورایی که نفرین بر این قاضی و حکم و دفتر (همان: ۲۶۹)

«پروین هم‌چون قاضی و داور پا در مرکه‌ای می‌گذارد که خود بر پا کرده است و حکم قطعی را صادر می‌کند؛ از قطراتِ اشک، قطراتِ خون، از صاعقه‌ی اغنیاء، از گرگِ متجاوز، پیرزنِ منتقد و از پادشاهی که مالِ رعیت می‌خورد سخن می‌گوید و این‌ها همه مضمونِ بیشترِ اشعار اوست؛ اعتراضات او علیه حکومتِ حاکمِ وقت و اجتماعِ پرآشوبِ روزگارِش» (شفیعی، ۱۳۹۴: ۱۰).

پ) ترسیمِ چهره‌ی توانگرانِ بیدادگر

یکی دیگر از انواع مؤلفه‌ی ترسیمِ چهره‌ی بیدادگران در دیوانِ پروین، چهره‌ی توانگران و اغنیاء می‌باشد. پروین «علاوه بر حکومت، طبقاتِ مرفّه و ثروتمندان و زراندوزان را مسئولِ مشکلات دانسته و موردِ ملامت قرار می‌دهد.» (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۸) جامعه‌ای که پروین در آن زندگی می‌کند، فقیر و غنی در فاصله‌ی زیادی با یکدیگر قرار دارند و صاحبانِ ثروت به مرورِ زمان به دلیلِ داشتنِ مال و دارایی بر کسانی که از توانایی مالی بی‌بهره‌اند یا بهره‌ی کمی دارند، ستم روا می‌دارند و به ظلم و بیداد، بدنام می‌گردند. تا جایی که پروین، فقر را از توانگری خوشایندتر می‌داند:

هزار مرتبه فقر از توانگری خوش‌تر / توانگران همه بدنامِ ظلم و بی‌دادند (اعتصامی، ۱۳۷۲: ۲۰۸)
البته مقصودِ پروین این نیست که هرکس توانگر است ستمگر است بلکه او می‌گوید همه‌ی آن کسانی که در حینِ توانگری، ستم روا می‌دارند بدنامِ بیداد خواهند شد. شعرِ "بهای نیکی" از اشعاری است که ابیاتِ آن، یک به یک در انتقاد از توانگرانِ بیدادگر کوشیده است. یکی از روش‌های پروین برای انتقاد از اغنیاء، وارد شدن از درِ نصیحت است؛ به عبارتِ دیگر پروین با موردِ خطاب قرار دادنِ توانگران به آنان پند می‌دهد و پشتِ پرده‌ی پندهایش، اعمالِ پستِ آنان را افشا می‌کند:

مشو خودبین که نیکی با فقیران نخستین فرضِ بودست اغنیاء را (همان: ۱۶۶)

جمله‌ی امری "مشو خودبین" نشان‌دهنده‌ی تکبر اغنیاء در حین یاری رساندن به فقیران است. بنابراین پروین با اشاره به آیات قرآن، یادآوری می‌کند که نه تنها اغنیاء نباید در حین نیکی، خودبین شوند بلکه نیکی با فقیران اولین وظیفه‌ی آنها می‌باشد. شعر "صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست" نیز علیه ستم اغنیاء سروده شده است. در این قطعه، پدر و پسر به گفت‌وگو می‌پردازند و چهره‌ی اغنیاء از زبان این پدر و پسر افشا می‌شود. هدف شاعر در این شعر این بوده است تا در قالب پند پدرانه، مسائل اساسی‌تری را مطرح کند. پدر به پسر گوشزد می‌کند که صاعقه در موسم خرمین بلاست اما پسر در پاسخ پدر می‌گوید: ای پدر نیک‌رای، صاعقه‌ی ما ستم اغنیاست

پروین در این شعر برای ترسیم چهره‌ی اغنیاء از تمثیل بهره می‌برد. از نظر او "ستم اغنیاء" به "صاعقه" ای می‌ماند که می‌جهد و آتش بر خرمین برزیگران می‌افکند. او در ادامه، پیشه‌ی اغنیاء را خوردن و خوابیدن می‌شناساند:

پیشه‌ی آنان همه آرام و خواب قسمت ما درد و غم و ابتلاست
پیش که مظلوم برد داوری؟ فکر بزرگان همه از و هواست
(همان: ۲۹۰)

از نظر شاعر از دیگر ویژگی‌های اشراف، اسیر از و هوی شدن است. بنابراین با تمسخر می‌پرسد وقتی فکر امیران را از تسخیر کرده است، مظلوم برای برقراری عدالت، پیش چه کسی می‌تواند برود؟. پروین، زورمندان ظالم را به وسیله‌ی منادا، مخاطب می‌سازد و دستور می‌دهد که روز ضعیفان را سیاه نکنند. او هشدار می‌دهد که اگر تمام ماه‌های صیام را هم در روزه باشند وقتی به غضب حق پیرزان، فتوی می‌دهند تمامی اعمالشان بی‌نتیجه خواهد ماند:

ای زورمند، روز ضعیفان سیه مکن خونابه می‌چکده‌می از دست انتقام
فتوی دهی به غضب حق پیرزن ولیک بی روزه هیچ روز مباحی مه صیام
(همان: ۸۰)

در دو بیت زیر، شاعر، از افعال اول شخص جمع بهره می‌گیرد. درواقع شاعر خود را هم در میان زورمندان می‌بیند تا بگوید بهتر از خویشان آنها را شناخته است. او با استفاده از افعال "شدیم" و "رودیم" و "کردیم" و "خریدیم" و "حفظ آبرو کردیم"، توالی ستم زورمندان را به نمایش می‌گذارد:

چو زورمند شدیم از دهان مسکینان به جبر، لقمه رودیم و در گلو کردیم
ز رشوه اسب خریدیم و خانه و ده و باغ به اشک بیوه‌زنان حفظ آبرو کردیم
(همان: ۳۳۲)

بلافاصله که به ثروت رسیدیم فقط مهم این بود که ثروتمند شدیم و می‌توانستیم به هر کاری دست ببریم پس با زور و ظلم، لقمه‌ی دهان مسکینان را دزدیدیم و در گلولی خود قرار دادیم سپس با ربا و رشوه، اموال مردم را غصب کردیم و هنگام غصب کردن به اشک آنان برای زحمتی که در به دست آوردن این اموال کشیده بودند توجهی نداشتیم. با مال و زحمت دیگران، آبروی خود را حفظ کردیم، برای دزدی‌هایمان از مال دیگران به قاضیان رشوه دادیم و قاضیان هم که پذیرای رشوه‌های ما بودند. «جنبه‌ای از شعر اعتراض به قدرت یافتن صاحبان زور و بی‌اعتنایی به محرومان جامعه اشاره می‌کند.» (آقاخان‌ی بیژنی، ۱۳۹۳: ۱۷) این موضوع برای پروین به قدری دارای اهمیت است که در لایه‌لای اشعار دیگرش چون "فلک ای دوست ز بس بیحد و بیمر گردد" و "اندوه فقر"، ابیاتی را به ترسیم چهره‌ی بی‌درد و بی‌اعتنای توانگران، این‌گونه اختصاص می‌دهد:

نخورد هیچ توانگر غم درویش و فقیر مگر آن‌روز که خود مفلس و مضطر گردد
(اعتصامی، ۱۳۷۲: ۵۵)

پروین ابتدا اشاره می‌کند که "توانگران"، "غم درویشان" را نمی‌خورند مگر روزی که خودشان تنگ‌دست گردند. اما در شعر اندوه فقر به این نتیجه می‌رسد که توانگران حتی اگر مفلس هم شوند، هرگز غم مسکینان را نخواهند خورد:

پروین، توانگران غم مسکین نمی‌خورند بیهوده‌اش مکوب که سرد است این حدید
(همان: ۱۴۱)

وقتی پروین فریاد زدن در گوش ناشنوای توانگران و مخاطب قرار دادن آنان را بی‌فایده می‌بیند خود را مخاطب قرار می‌دهد: ای پروین، توانگران هرگز غم مسکینان را نخواهند خورد. او در مصرع بعدی با کنایه‌ای سخن خود را تفهیم می‌کند که انتظار داشتن از توانگران برای خوردن غم مسکینان، انتظار بیهوده‌ایست. باری، پروین درون اشعارش، در دل افشای چهره‌ی ستم‌گری، چهره‌ی ستم‌گر دیگری را فاش می‌سازد. او به پایداری برابر اعمال ستمگران، توضیح تحمل ظلم و ستم، مجازات ظالمین، قطع ریشه‌ی ظلم، از بین بردن ظالمین برای نجات مظلومین و نشان دادن فساد دستگاه سلطنت به‌عنوان ریشه‌ی همه‌ی بیدادگران، اشاره می‌کند و این راه را همواره ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در بررسی اشعار پروین اعتصامی به این نتیجه رسیدیم که او به خوبی از مؤلفه‌های ادبیات پایداری استفاده کرده است و مؤلفه‌های گوناگون پایداری چون یتیم‌نوازی و ستم‌ستیزی و

عدالت‌طلبی را در ترسیم چهره‌ی بیدادگر نشان داده است. پروین برای به تصویر کشیدن چهره‌ی بیدادگران از ابزارهای متنوع و جدیدی استفاده کرده است؛ در ترسیم چهره‌ی شاهان با استفهام انکاری و اشاراتی به آیات قرآنی، به سراغ پادشاهان و وزیران گذشته چون قباد و نوشیروان و بزرگمهر می‌رود و گاهی به طور مستقیم بر زمین‌خواری و مالیات سنگین حاکمان عصر، اشاره می‌کند. سه نکته‌ای که برای پروین در ترسیم چهره‌ی شاهان، پراهمیت است آن است که پادشاهان در جایگاه حافظان امنیت ۱- در انتخاب درباریان خود نالایقند، ۲- با آه و نفرین و خون دل خلق، بر زرق و برق بارگاهشان می‌افزایند و ۳- بنده‌ی هوی و آز می‌شوند. او در ترسیم چهره‌ی قاضیان از آن‌ها در جایگاه حافظان عدالت به عنوان عاملان بی‌عدالتی یاد می‌کند و به این نکته اشاره دارد که کسی به خاطر حکم ناحقشان آنان را مجازات نخواهد کرد. او نام قاضیان را با واژگانی چون روی و ریا و ربا و رشوه، همراه می‌سازد. در میان گفت‌وگوی شخصیت‌های مختلف چون دزد و همسر و پسر با قاضی، حکم دروغ قضات را عیان می‌کند و به گونه‌ای شفاف به فسادشان طعنه می‌زند. در ترسیم چهره‌ی توانگران، بی‌اعتنایی آنان نسبت به درویشان را به تصویر می‌کشد و از طریق منادا آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد که پروین از شاعرانی است که به ریاکاری و ستمکاری بیدادگران بیشتر توجه کرده است زیرا این مؤلفه، بیشترین بسامد را در اشعارش دارد. اگر پوشیده سخن گفتن به کمک صناعات ادبیات از نشانه‌های آثار ادبیات پایداری باشد، پروین اعتصامی در جایگاه یک شاعر پایداری در ترسیم چهره‌های فاسد از تشبیه و تضاد و تشخیص استفاده می‌کند. او در سبک خود از شخصیت‌ها و شغل‌های مختلف جامعه بهره گرفته و در گفت‌وگوی گیاهان و حیوانات و خوراک و اشیاء با یکدیگر، به افشای چهره‌ی ستمرانان پرداخته است. همچنین پروین از حکایات و عبارات سمبلیک که در قالب مناظرات بوده است استفاده‌ی به‌جایی کرده است تا بر حکمرانان جامعه، تأثیر عمیقی بگذارد. توانگران، ظالمان، حاکمان، پادشاهان و قاضیان در اشعار او نیامده‌اند مگر برای این که پستی، نادانی، ظلم، خشونت، ریاکاری، دورویی، مال‌یتیم‌خواری، رشوه‌خواری و دروغ‌گویی آن‌ها نشان داده شود.

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۸۵). ترجمه‌ی مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: پیام آزادی.
- آقاخان‌ی بیژنی، محمود؛ صادقی، اسماعیل، صفری، جهانگیر، (۱۳۹۳). *تحلیل چند مؤلفه‌ی پایداری در آثار شاعران پایداری*، نشریه‌ی ادبیات پایداری، شماره‌ی دهم، سال ششم.

- _ ابراهیمی‌فر، طاهره؛ دشتی، فرزانه، (بی‌تا). *نابرابری‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی*، مجله علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی، شماره ۱ ششم، سال سوم.
- _ احمدی، حمید، (۱۳۸۸). *سیاست، حکومت و عدالت در شعر پروین اعتصامی*، پژوهش‌نامه علمی علوم سیاسی، شماره ۱ سوم، سال چهارم.
- _ اعتصامی، پروین، (۱۳۷۲). *دیوان پروین اعتصامی*، به سعی و اهتمام اسمعیل شاهرودی، انتشارات فخرآزای، چاپ اول.
- _ امیری خراسانی، احمد، (۱۳۹۳). *ادبیات پایداری؛ تعاریف و حدود*، نشریه ادبیات پایداری، شماره ۱ دهم، سال ششم.
- _ پوردریایی، علی؛ سعیدی، سهراب، (۱۳۹۲). *ادبیات چیست؟*، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی.
- _ جدی، اسماعیل، (بی‌تا). *ستم‌ستیزی پروین اعتصامی*، فصل‌نامه ادبیات فارسی.
- _ چهرقانی، رضا، (۱۳۹۶). *ادبیات پایداری در ایران، بازنشانی مؤلفه‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها*، شماره ۱ دوم، سال هفتم.
- _ دهباشی، علی، (۱۳۷۰). *یادنامه پروین اعتصامی*، انتشارات دنیای مادر، چاپ اول.
- _ سجودی، فرزانه، (۱۳۸۵). *ساختار شعر پایداری*، پژوهشگاه فرهنگ و هنر، شماره ۱ دهم.
- _ شعبانی، اکبر، (بی‌تا). *تحلیل بنیادین شعر و شخصیت پروین*، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
- _ شفیع، فاطمه، (۱۳۹۴). *اعتراض در افق شعر پروین اعتصامی (ادب مقاومت یا شعر تعلیمی)*، مجموعه مقالات‌های دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی دانشگاه محقق اردبیلی.
- _ صبور، داریوش، (۱۳۸۲). *برکران بی‌کران، نگاهی به شعر معاصر فارسی*، تهران: سخن.
- _ صفری، مهدی؛ طاهری اردلی، سکینه، (۱۳۹۹). *بررسی اعتراض و ظلم‌ستیزی در دیوان پروین*، پژوهش‌نامه اورمزد، شماره ۱ ۵۰.
- _ فیضی، کریم، (۱۳۸۳). *راز پروین*، انتشارات مطبوعات دینی، چاپ اول.
- _ قدمیاری، مجید، (۱۳۸۸). *معجزه پروین، نقد و تحلیل و گزیده اشعار پروین اعتصامی*، تهران: سخن.
- _ گرجیان، بهمن؛ عباس‌زاده، فرنکیس، (۱۳۹۹). *ساختار شکنی و هنجارگریزی تطبیقی نحوی، واژگانی و زمانی در شعر پروین اعتصامی*، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۱ ۵۵، سال چهاردهم.

- مجدالدین، اکبر، (۱۳۸۷). *انعکاس نابرابری‌های اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی*، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۷.
- مدرسی، فاطمه، (۱۳۹۳). *جلوه‌های ادبیات پایداری در سروده‌های فرخی یزدی*، نشریه‌ی ادبیات پایداری، شماره‌ی دهم، سال ششم.
- مدیرشانه‌چی، محسن، (۱۳۸۶). *سیری در اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی پروین اعتصامی*، شماره‌ی ۲۳، سال نهم.